

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

اشرف دهقانی

۱۱ اپریل ۲۰۱۷

## در ارتباط با روز جهانی زبان مادری

صرف نظر از شونیست ها و مرتجعینی که همواره از غیر رسمی تلقی شدن زبان مادری ملت های مختلف تشکیل دهنده ایران - به جز فارسی - دفاع و پشتیبانی کرده و خواهان ممنوع بودن زبان های دیگر خلق های ساکن ایران در امر آموزش و اشاعه ادبیات خود و غیره بوده اند، از طرف برخی روشنفکران نیز تحت عنوان به اصطلاح چپ های مدرن، کسانی که یا هرگز ستم ملی را تجربه نکرده و درکی از آن ندارند و یا نفوذ ایده های شونیستی چنان در آن ها قوی است که نمی توانند رشد و پویائی دیگر زبان های ملی در ایران را برتابند، موضعی اتخاذ می شود که در کنه خود نفی حق ملت های مختلف ایران در استفاده آزادانه از زبان مادری خود را در خویش نهفته دارد.

مثلاً در موردی می شنویم که اساساً وجود زبان مادری را به اسم مدرنیسم و تحت این عنوان که گویا بوی محدودیت های سنتی از آن می آید نفی می کنند - همان طور که البته اساساً وجود ملیت های مختلف در ایران را هم انکار می کنند. یا در قطب مخالف دیده می شود که با چنان شاخ و برگ از کثرت زبان های مختلف در ایران سخن می گویند که عملاً حل مسأله ملی امری بسیار بغرنج که گویا غیر قابل حل است جلوه می کند. آن ها حتا نگران بودجه ای هستند که دولت مرکزی در صورت رسمیت دادن به زبان مادری ملیت های مختلف (مثلاً وزارت آموزش و پرورش جهت تربیت معلم، ترجمه متن های لازم در کار آموزش و غیره) باید متحمل شود.

در این مورد باید گفت که اگر سرزمین ایران که امروز کاملاً به غارت امپریالیست ها رفته روزی از تحت سلطه بودن آنان رها شود، در ایرانی که ثروت هایش همچون امروز توسط سرمایه داران خارجی (امپریالیست ها) و سرمایه داران داخلی وابسته به آنان غارت نشود، آیا با توجه به وجود ثروت بیکران در این کشور، غم بودجه برای انجام چنان کاری وجود خواهد داشت؟ البته اگر دولت مرکزی مورد نظر را رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی تلقی کنیم باید گفت که اساساً دست یابی به آزادی زبان ها و حل مسأله ملی همانند بسیاری از مطالبات به حق و دموکراتیک مردم ایران در چهار چوب این رژیم ممکن نیست. اما، ما نمونه بارز و درخشان دولت مرکزی بلشویک ها را داریم که موفق به حل مسأله ملی در کشور پهناور روسیه با ملل مختلف ساکن آن گردید. بی شک در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی به دست طبقه کارگر متشکل و مسلح به ایدئولوژی خود (کمونیسم)، ملت های مختلفی که جامعه ایران را تشکیل می دهند نیز موفق به کسب حقوق ملی خود خواهند گردید.

در این ایام که به مناسبت روز جهانی زبان مادری، بار دیگر مسأله ملی در سطح وسیعی مطرح گشته و ما شاهد اظهار نظرها و مواضع گوناگونی در این زمینه می‌باشیم، جا دارد روی موضع کمونیستی در مورد مسأله ملی تأکید شود. در مقدمه ای که در آذر ماه [قوس] سال ۱۳۹۲ توسط من بر کتاب پر ارزش "آذربایجان و مسأله ملی"، اثر رفیق علیرضا نابدل نوشته شده، تا آن جا که مقدر بوده موضع کمونیستی در رابطه با مسأله ملی مورد توضیح و تشریح قرار گرفته است. اکنون به مناسبت روز جهانی زبان مادری، روی این مقدمه مکتب کنیم.

برخی از مهمترین ایده های مطرح شده در آن مقدمه به شرح زیر می‌باشند:

- یک حرکت ملی باید ماهیت دموکراتیک و مترقی داشته باشد تا بتوان از آن پشتیبانی و حمایت کرد.
- "امتناع از دفاع از حق تعیین سرنوشت برابر است با بدترین اپورتونیزم" (لنین، در باره حق ملت در تعیین سرنوشت خود - صفحه ۳۷۲).

• از زمان رضا شاه که به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس مشغول پیاده کردن سیاست های به غایت ضد ملی در ایران بود، زبان های ملی مختلف در ایران (به جز زبان فارسی) مورد سرکوب قرار گرفت. امروز تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی و وزارت ارشادش، هم سرکوب زبان ها و حقوق ملی در تداوم سیاست های امپریالیستی رضا شاه قلدر، با ارتجاعی ترین لفافه های مذهبی در خدمت بقای سلطه سرمایه داران استتار می گردد و هم زبان مادری ملت های دیگر وسیع تر از پیش توسط "ادبای شوینیست" که در دم و دستگاه های به اصطلاح فرهنگی این رژیم حضور دارند مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و یا نفی می شوند. همه این ها در جهت تحقیر و شخصیت کشی و موجه جلوه دادن ستم ملی از یک طرف و محروم سازی میلیون ها تن از خلق های ایران در رواج فرهنگ و ادبیات و آموزش به زبان خود، از طرف دیگر به کار گرفته می شوند.

• به لحاظ تاریخی، کوشش برای ایجاد یک زبان واحد در محدوده جغرافیایی خاص توسط بورژوازی و بر اساس نیازهای بازار برای او صورت گرفته است. اما اگر در غرب رسمیت یافتن یک زبان واحد (یا همچون سویس سه زبان) با برقراری آزادی های دموکراتیک در جامعه همراه بود، در ایران به دلیل شکست انقلاب مشروطیت به مثابه انقلاب بورژوا - دموکراتیک ایران، بورژوازی مرتجع انگلیس از طریق دولت دست نشانده اش (رضا شاه) با اعمال وحشیانه ترین دیکتاتوری ها، زبان فارسی را تنها زبان رسمی در ایران اعلام کرد. این امر اگر چه امتیازی برای زبان فارسی بود ولی به دلیل سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ناشی از آن حتی ملت فارس نیز (چه در آن زمان و چه امروز) از آزادی بیان و دیگر آزادی های دموکراتیک برخوردار نگشت و لذا فارس ها نیز برای رسیدن به استقلال و آزادی در مقابل حکومت های مدافع و حافظ منافع امپریالیست ها بوده و در کنار دیگر ملت های ساکن ایران قرار دارند و با آن ها هم سرنوشت می‌باشند.

• در برخورد به مسأله ملی، حتا در نظرات برخی از روشنفکران انقلابی ایران، آلودگی های ناسیونالیستی و عظمت طلبی در رابطه با زبان فارسی را می توان تشخیص داد. به عنوان مثال نظرات رفیق انقلابی، شهید بیژن جزنی در کتاب "آن چه یک انقلابی باید بداند" در این رابطه را می توان ذکر کرد - که در مقدمه ای که در باره آن صحبت می شود، مورد نقد قرار گرفته است.

• برخورد رفیق علیرضا نابدل نسبت به "فرقه دموکرات آذربایجان" تشریح شده و مبتنی بر آن ست که:  
- فرقه دموکرات در شرایط پیروزی "ارتش سرخ کارگری" و تأثیر آن در رشد مبارزه در آذربایجان نه فقط "در میان توده های محروم شهری" بلکه در شرایط اوج گیری مبارزه دهقانان با اربابان ده به وجود آمد. طبقات محروم در

آذربایجان، پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم را پیروزی خود دانسته و برای مبارزه با دشمنان شان از آن الهام و نیرو گرفتند.

- فرقهٔ دموکرات اما با عدم تشخیص این امر که برای مردم آذربایجان تضاد بین فئودال ها و دهقانان از یک طرف و بورژوازی وابسته با پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری مطرح بود ، از طرح شعارهای طبقاتی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و دموکراتیک باز ماند. در نتیجه نتوانست سیاستی اتخاذ کند که علیه سیاست تفرقه افکنانه ای که رضا شاه پایه گذاشته بود باشد ، تا بتواند خلق های سراسر ایران را گرد خود جمع کند. فرقهٔ دموکرات به عکس، با طرد مبارزه طبقاتی و تأکید صرف روی مسألهٔ ملی و طرح شعارهایی چون "زبان برای ما مسألهٔ حیاتی و مماتی است" و به واقع تبدیل کردن "ملیت به شعار اساسی و مرامی" تشکیلات خود و در نتیجه جدا کردن سرنوشت خلق آذربایجان از دیگر خلق های ایران در مقابل دشمن مشترک، شکست خود را رقم زد.

- این فرقه به جای تکیه بر نیروی پر قدرت توده ها که حاضر به همه نوع فداکاری در مبارزه با دشمنان خود بودند، "چشم امیدش تنها بر ارتش سرخ حکومت سوسیالیستی شوروی بود". از این رو با رفتن ارتش سرخ از ایران "خلق را در برابر دژخیم ارتجاع تنها گذاشته و به آن سوی مرزها عقب نشستند".

• رفیق نابدل بحث خود را اساساً با سنجش برنامه و عملکردهای این فرقه با وظیفه انقلابی که در آن برهه بر دوش یک رهبری انقلابی قرار داشت ، پیش برده است. از این رو وی برخی از عملکردهای اصلاح طلبانه ای که فرقه به نفع توده های محروم در طول یک سال حاکمیت خود در آذربایجان انجام داد را مورد توجه قرار نداده است، عملکردهایی که هنوز هم در آذربایجان از آن ها به عنوان خاطره های خوش یاد می شود.

• رفیق نابدل از موضع کارگران و زحمتکشان به بلشویسم و رویزینیسم در شوروی برخورد کرده است. او در مقابل کسانی که در دههٔ چهل شوروی را به اصطلاح "سوسیالیستی" می نامیدند که حاضر شده بود با رژیم شاه به مثابه "عامل امپریالیسم" در نهایت "صلح و صفا به سر برد"، مطرح می کند که این "میش، میش تقلبی است و در واقع ماده گرگی است که به دامن جفت خود لغزیده است". با این معیار او در ضمن در کتاب خود با برخی از افراد و شخصیت های معاصر خود در آذربایجان برخورد کرده است.

• بالاخره رفیق نابدل سخن خود را ضمن تکیه بر رنجی که "توده های آذری و به ویژه توده های آذری ساکن آذربایجان" از شوینیسیم می برند و تحقیری که از طرف "نمایندگان ارتجاع و عناصر نا آگاه ملت مسلط" می بینند، راه حل درست مسألهٔ ملی را وحدت انقلابی پرولتری در مقیاس کشوری می داند و این که "برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع"، "باید زیر پرچم پرولتاریا" متحد شد.

بکوشیم نیروی مبارزاتی همهٔ کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم ایران را از هر ملیتی که باشند به طور متحد در جهت قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر اصلی ترین عامل نفوذ و سلطهٔ امپریالیست ها در ایران می باشد ، قرار دهیم.

اسفند ۱۳۹۵ - فبروری ۲۰۱۷

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۲۱۳ ، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۵